

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)  
سال هفدهم / دوره جدید / شماره ۵۷ / بهار و تابستان ۱۴۰۱  
صص ۵-۲۵ (مقاله علمی - پژوهشی)

# امکان سنجی تقریب بر پایه مفهوم امت واحد در دوره معاصر؛ ظرفیتها، موانع و راهکارها

• امیر مهاجر میلانی

استادیار گروه فقه و حقوق پژوهشکده زن و خانواده

wraabhm@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۸

## چکیده

این پژوهش می‌کوشد با در نظر داشت جایگاه غیر قابل حذف مذاهب در تمدن اسلامی و نابسند بودن جمیع رویکردهای کثرت‌گرای مدرن، ظرفیت دینی مفهوم «امت واحد» برای تقریب بین مذاهب را نشان دهد. توجه به این نکته که در دنیای مدرن، تحقق آموزه‌های دینی از پیچیدگی‌های مضاعفی برخوردار است، ضرورت بحث از موانع بسط این ایده و راهکارهای غلبه بر آنها را دوچندان می‌کند؛ از این رو، این پژوهش در راستای سه نکته پیش‌گفته (ظرفیت دینی این ایده، موانع و راهکارهای تحقق آن) ابتدا با مفهوم‌شناسی امت واحد می‌کوشد به برخی چالش‌های مفهومی غلبه نماید؛ در ادامه با بررسی موانع عمده تحقق این آرمان دینی، به راهکارهای برون‌رفت از آنها می‌پردازد. یافته‌های پژوهش گویای آن است که شکل‌گیری امت واحد، هدفی راهبردی بوده است که از سویی مناسبات قدرت سیاسی در طول تمدن دوره میانی اسلامی و از طرفی ملاحظات و ساختار دنیای مدرن هر کدام به جهتی مانع تحقق آن شده‌اند. اتخاذ رویکرد انتقادی نسبت به سنت (نه تراث دینی) و عقلانیت مدرن، مهم‌ترین راهکار در دسترس است که می‌تواند شرایط امکان این ایده را در آینده فراهم سازد.

کلیدواژه‌ها: وحدت اسلامی، امت واحد، موانع تقریب مذاهب اسلامی، تفرقه مذهبی،  
تعصبات مذهبی.





## مقدمه

سوء استفاده از دل‌باختگی مذهبی در راستای اهداف سیاسی و مناسبات قدرت، پدیده‌ای غیراخلاقی است که از دیرباز به‌عنوان بخشی از راهبرد نظام سلطه کاربرد داشته است. نظام سلطه در تمدن اسلامی نیز در طول قرون متمادی و بعد از انحراف شدیدی که در مسئله خلافت اسلامی و موروثی شدن آن به وقوع پیوست با دامن زدن به اختلافات فقهی و کلامی که در محیط نخبگانی می‌توانست جریان‌ی از گفتگو و همدلی را به همراه داشته باشد، اختلاف دیدگاه‌ها را وارد سطح نازل عموم جامعه کرد؛ چنان‌که حسن فرحان مالکی از اندیشمندان معاصر با ذکر مصادیق تاریخی بیان کرده است که نظام سلطه، روزگاری با دغدغه اینکه مردم دنبال تعیین حق سرنوشت سیاسی خود نباشند، دیدگاه‌های جبرگرایانه را مورد حمایت قرار داد و با سیاست تقسیم و طرد، طرفداران اختیار را از جامعه اسلامی حذف کرد؛ در عصری دیگر جهت همدل کردن جریان معارض با جریان سیاسی، طرفداری از معتزلیان را در دستور کار خود داد و به همین منوال، روزگاری جهمی، چندی بعد حنابله، و اندکی بعد خوارج و در ادامه سایر مذاهب اسلامی در روابط قدرت مورد بهره‌برداری‌های سیاسی قرار گرفتند.<sup>۱</sup> پیامد مهم این تعامل، شکل‌گیری روحیه تعصب نابخردانه و جزم‌اندیشی‌های افراطی بود که می‌توانست تا حد تکفیر همدیگر پیش رود.<sup>۲</sup>

در این میان، بسیاری از اندیشمندان دینی که می‌توانستند کلید حل برخی مشکلات پیش‌گفته باشند، ناخواسته عامل تشدید این بحران اخلاقی و انسانی می‌شدند؛ انبوه ردیه‌های نوشته‌شده با ادبیاتی تند و گزنده، نداشتن همدلی در فهم دیدگاه‌های رقیب، نداشتن گشودگی در بررسی دلایل، نادیده گرفتن تعصبات مذهبی به‌عنوان عاملی که پرده بر حقیقت

می‌کشید، شواهدی بر این حقیقت ناگوار است؛ رویکردی که نه‌تنها به آشکار شدن حقیقت کمکی نکرد، بلکه در نهایت به هدررفت گسترده امکانات و ظرفیت‌های امت اسلامی انجامید که می‌توانست در راستای اعتلای علمی، اخلاقی و انسانی تمدن اسلامی و دوام آن مورد استفاده قرار گیرد.

طبیعی بود که زخم ایجادشده در پیکره تمدن اسلامی تا زمانی که خطر رقیبی قدرتمند که از بیرون، موجودیت آن را به چالش بکشاند، جدی تلقی نشود و اندیشه اسلامی را معطوف این بحران نکند؛ چنان‌که به‌ندرت، اندیشمندی در طول تاریخ تمدن اسلامی، این نقیصه را مورد مذاقه علمی قرار داده و آسیب‌ها، آفت‌ها و راه‌های برون‌رفت از آن را بیان کرده است؛ اما گذر زمان و شکل‌گیری عقلانیت مدرن به رهبری غرب که با تمدن اسلامی نزاع تاریخی عمیقی پیدا کرد، در ابتدا برخی از رجال آگاه امت اسلامی را متوجه این آسیب کرد؛ اینکه جهان اسلام با تمام ظرفیت‌های خود، چگونه با دامن زدن به اختلافات بیهوده یا کم‌تأثیر در ایمان جامعه اسلامی، توانایی مقابله و مواجهه با جریان استعمار و تمامیت‌خواه غربی را از دست داده است! طبیعی بود که جریان استعمار و نظام سلطه مدرن نیز بر تنور این مناقشات بی‌حاصل که در محیط غیر نخبگانی، قابلیت گفتگو و حل شدن را نداشت، دمیده و اندیشه امت اسلامی را از مسائل مهم و راهبردی به حاشیه براند.

در آن دوران، نخبگانی همچون میرزای شیرازی اول، سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، شیخ ابوعبدالله زنجانی، میرزا ابوطالب زنجانی، شیخ مهدی خالصی‌زاده، شیخ الرئیس قاجار، از اولین اندیشمندان دینی بودند که در صدد نشان دادن این معضل به جهان اسلام و ارائه راهکار برای فائق آمدن بر آن بودند. البته با توجه به شرایط موجود در آن دوره، چنین ایده‌ای نمی‌توانست بسط گفتمانی یابد؛ چنان‌که در نامه‌ای که سفارت دولت عثمانی در ایران به دولت

۱. قراءة فی کتب العقائد، صص ۹۰-۸۴.

۲. الامام الصادق و المذاهب الاربعة، ج ۲، ص ۱۳؛ قراءة فی کتب العقائد، ص ۹۰.

متبوع خود نوشته است، بعد از تأکید بر اهمیت تقریب بلافاصله اشاره می‌کند که در شرایط حاضر تحقق چنین ایده‌ای «در حد یک آرزو تصور می‌شود».<sup>۳</sup> در ادامه و در راستای تلاش این اندیشمندان، طبیعی بود که این جریان از حاشیه به یکی از متن‌های مهم جهان اسلام تبدیل شود؛ همچنان که طبیعی بود که طرح‌های گوناگونی ارائه شود که از پختگی لازم برخوردار نباشند.<sup>۴</sup> درک این واقعیت که بدون همدلی در جهان اسلام و هدر ندادن بسیاری از امکانات مشرق زمین، مواجهه با تمدن جدید غربی ممکن نبوده، در اندک مدتی تمام سنت‌های شرقی، ملی و قومی در هاضمه تمدن جدید از بین خواهند رفت، حتی بسیاری از جریان‌های ملی‌گرا و قومیت‌خواه را که در باطن، اعتقادی به دین نداشتند را نیز با این دغدغه همراه می‌کرد.<sup>۵</sup> البته روشن است که برخی از این همراهی‌ها چون از روی باور قلبی نبود و بیشتر جنبه عمل‌گرایانه و به اصطلاح تاکتیکی داشت و از طرفی اندیشه اسلامی معاصر نیز سابقه‌ای از این دست مباحث در سنت علمی خود نداشت، راهکارهای ارائه شده اگر مشکلی بر مشکلات قبل نمی‌افزود هرگز نمی‌توانست مشکل امت اسلامی را حل نماید. اینان به این نمی‌اندیشیدند که تمدنی که سالیان سال مذاهب مختلفی را در دل خود پرورانده است، چگونه یک‌شبه همه مذاهب را نادیده بگیرد؟! یا اگر در حافظه تاریخی شیعیان، کشتار بی‌رحمانه شیعیان تبریز که توسط سربازان عثمانی «خلق باطل و اصلاح‌ناپذیر» امیده شدند، زنده بود و در قبال آن جنایت‌ها تا چند صباحی پیش، «لعنت‌چی‌ها» در سطح شهر تبریز به صورت علنی مراسم برگزار کرده

و از هرگونه توهین و ناسزاگویی به مقدسات اهل سنت ابایی نداشتند،<sup>۶</sup> چگونه می‌شد سخن از حقانیت تمامی مذاهب را راهکار عملی برون‌رفت از بحران تعصب‌های بی‌جا دانست؟! اصولاً هراندازه که تغییر، عمیق و گسترده باشد، امکان موفقیت آن کم‌تر خواهد شد. در این میان، ایده‌ای که تا حد زیادی می‌توانست خلاء پیش‌گفته را پوشش دهد و ریشه‌های عمیق در قرآن و سنت داشته باشد، ایده وحدت بر محور «امت واحده»<sup>۷</sup> بود. ایده‌ای که با در نظر داشت رابطه دانش و قدرت، می‌توان درک کرد که چگونه از محور تأملات تمدن اسلامی به دور مانده و بایستی با تغییر در روابط قدرت و شکل‌گیری نظام آگاهی جدیدی به بازاندیشی نو گذاشته شود.

از این رو جهت‌گیری اصلی متن پیش‌رو این است که چگونه می‌توان مبتنی بر قرآن و سنت اصیل، دینی نظمی تحت مناسبات «امت واحده» تاسیس کرد؟ در راستای پاسخ به مسئله، ابتدا ضروری است به ویژگی‌های مفهومی و مصداقی این محور توجه شود و اینکه چرا در عصر حاضر این آموزه قرآنی به ایده‌ای صرفاً ذهنی می‌ماند که شرائط تحقق را ندارد؟ به باور نویسنده، بایستی در دو سطح به این معضل مهم و حیاتی جهان اسلام رسیدگی کرد؛ در سطح نظر و اندیشه. نویسنده به این نکته اذعان دارد که فراهم نبودن شرایط تحقق یک آرمان، به معنای اشتباه و ناروا بودن آن نیست؛ بر این اساس، در متن حاضر ابتدا کوشش خواهد شد که درستی این مفهوم اثبات و حدود و ثغور مفهومی و مصداقی آن نیز تا حدودی روشن شود. اما در سطح تحقق و عینیت یافتن، نبایستی درباره این مسئله حساس که تباری بس ناخوشایند در تمدن اسلامی دارد با ساده‌سازی‌های افراطی که جنبه ایدئولوژیک آن غلبه دارد، حصول

۳. مشروطه ایرانی به روایت آرشبو عثمانی، ص ۹۱، سند ۵۵.

۴. واعظ‌زاده خراسانی در مقاله «راه‌های تقریب مذاهب اسلامی و وحدت مسلمانان»، به ۱۶ ایده مطرح در این موضوع اشاره کرده است که بسیاری از آنها قابل انطباق با دنیای واقعی نیستند.

۵. برای نمونه، بنگرید به نشریه صور اسرافیل که در شماره‌های متعددی در این باره به اجمال و تفصیل سخن گفته است.

۶. تاریخ مشروطه، ص ۱۰۳.

۷. این نام‌گذاری الهام‌گرفته از آیه شریفه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء، ۹۲) است.





این آرمان را در دسترس دانست. بدیهی است که اگر موانع تحقق عملی این اصل در اوضاع کنونی جهان اسلام سنجدیده نشود و واقعیت عینی قضیه به خوبی بررسی نشود، با یک ایده انتزاعی دیگری که ارتباطی با ساحت عمل و زندگی مسلمانان ندارد مواجه خواهیم بود که صد البته مشکلی بر مشکلات جهان اسلام خواهد افزود.

به‌عنوان نمونه در نظم نوین سیاسی که تمامی کشورها را به سوی پاسداشت منافع ملی ملزم می‌کند، سخن گفتن از امت واحده مصداق سهل ممتنع است. چگونه با نظر داشت مرزهای سیاسی که عملاً کشورهای اسلامی را از هم جدا کرده است و هر یک را دارای قانون اساسی مختص به خود، با نظام سیاسی خاص و رهبری متفاوت کرده است می‌توان به آرمان امت واحده فکر کرد؟ اگر توان تکنولوژیک جهان اسلام در حدی نیست که بتواند مزایای خدادای خود را به فعلیت برساند، چگونه می‌توان انتظار داشت که همگی در برابر رقیبی قدرتمند صف آرایی کنند؟ آیا وعده همکاری راهبردی یک ابرقدرت با یک کشور اسلامی، این کشور را در برابر سایر تهاجمات آن ابرقدرت، محافظه‌کار نخواهد کرد؟! تجربه عینی و تاریخی پیش‌رو، به‌وضوح گویای این است که ایده دینی پیش‌گفته با شرایط تحقق خود فاصله معناداری دارد؛ از این رو می‌توان پرسید که موانع تحقق این اصل دینی کدام‌اند؟ به باور نویسنده، هرچند پاسخ دقیق به پرسش این پژوهش متوقف بر پژوهش‌های بین‌رشته‌ای است که خارج از عهده این نوشتار است؛ اما با نظر به نبود هیچ‌گونه پژوهشی در این زمینه، به برخی مسائل این سطح رسیدگی خواهد کرد.

### پیشینه پژوهش

موضوع تقریب یکی از مسائل به روز جامعه اسلامی است و از این رو، مقالات و آثار متعددی با رویکردهای گوناگون و عمدتاً مثبت و خوش‌بینانه

پیرامون آن نوشته شده است. شهید مطهری در قالب چند مقاله که حاصل سخنرانی‌های ایشان در کلیت وحدت اسلامی است، توصیه‌هایی در این باره داشته‌اند.<sup>۸</sup> واعظزاده خراسانی در مقاله «راههای تقریب مذاهب اسلامی و وحدت مسلمانان» به ارائه راهکارهایی در جهت این مهم پرداخته است. از آنجا که این مطالعه مسبوق به فهم اجتماعی و انتقادی از موقعیت مدرن یا شبه مدرن کنونی جوامع اسلامی نبوده است، عملاً به پیشنهادهای کلی و گاهی خام همچون «طرح وحدت رهبری یا شورای رهبری در جهان اسلام»<sup>۹</sup> رسیده است. ایده اصلی این مقاله تقریب بر محوریت ایده آیت‌الله بروجردی مبتنی بر تمرکز بر جایگاه علمی اهل بیت (ع) است؛ ایده‌ای که پژوهش حاضر معنای اجتماعی آن را دنیای معاصر اهل سنت، به معنای دعوت به شیعی‌گری دانسته و لذا با آن همسو نیست. برخی دیگر، پی‌گیری منازعات کلامی در بستر قرآن کریم همچون حسن و قبح عقلی را گامی در راستای تقریب دیده‌اند<sup>۱۰</sup> که به گمان نویسنده، اگر خود عامل دیگری در راستای عدم تقریب نباشد، به راحتی نمی‌تواند عامل شکل‌گیری وحدت باشد.

یکی از آخرین تلاش‌های صورت‌گرفته در این عرصه، مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی گفتمان تقریب مذاهب» است که بدون توصیف مختصات دنیای سنت و مدرن، به «آسیب‌شناسی مسیر طی شده تقریب مذاهب» می‌پردازد. از منظر مقاله مزبور، تقلیل‌گرایی همچون تقلیل اهل بیت (ع) به تشیع، تقلیل تقریب به ظرفیت‌های جمهوری اسلامی و تقلیل تقریب به طبقه علمای دین از آسیب‌های راه‌های طی شده است.<sup>۱۱</sup> این مقاله نیز تا حدی از انتزاعی بودن و ناظر نبودن به واقعیت‌های عینی رنج می‌برد. نویسنده در این

۸. مجموعه آثار، ج ۲۵، ص ۲۵.

۹. «راه‌های تقریب مذاهب اسلامی و وحدت مسلمانان»، ص ۲۰.

۱۰. «گامی در جهت تقریب مبانی کلامی مذاهب اسلامی»، ص ۳۷.

۱۱. «آسیب‌شناسی مسیر طی شده تقریب مذاهب»، ص ۹.

مقاله، به خوبی اشاره می‌کند که دو علم کلام و فقه با نظر به «تعین بخشی هویتی» این دو علم، خاستگاه اختلافات مذاهب اسلامی هستند و از این جهت، شایسته نیست که این دو علم، مبنای حل اختلافات باشند. نویسنده با تأکید بر ضرورت حل اختلافات فقهی و کلامی که البته هیچ‌گونه راهکاری برای آن ارائه نمی‌دهد، پیشنهاد تمرکز بر دو دانش اخلاق و عرفان به مثابه پایگاه دانشی جریان تقریب را مطرح می‌کند؛ در حالی که روشن نیست که در تمدن اسلامی فقه محور<sup>۱۲</sup> و همچنین اسلام شریعت محور، چگونه می‌توان از الزامات فقه و کلام گذر کرده و از ظرفیت اخلاق و عرفان در راستای تقریب استفاده کرد. از نکات برجسته مقاله پیش‌گفته اشاره به ایدئولوژیک شدن مسئله تقریب است؛ نگاهی که با ایده محوری متن پیش‌رو که راهبردی بودن مسئله تقریب است در تعارض جدی است؛ همچنان که رویکرد مقاله پیش‌گفته در شناخت موانع و راهکارهای تحقق ایده تقریب، با پژوهش حاضر فاصله دارد.

با بررسی صورت‌گرفته از آثار تولیدشده در این عرصه، می‌توان ویژگی مقاله حاضر را در توجه جدی به امکان‌سنجی تحقق این ایده در قالب برجسته کردن موانع اجتماعی، ذهنی و عینی تحقق آموزه دینی تقریب در دوره معاصر دانست؛ همچنان که راهکارهای ارائه شده از جمله ضرورت مطالعات انتقادی از هر دو دوره سنت و مدرن و توجه به تأثیر بسط آگاهی‌های انتقادی در مانع‌زدایی از آموزه تقریب، مشتمل بر ایده‌هایی است که در آثار مشابه دیده نمی‌شود.

### مفهوم شناسی امت واحده

شناسایی دقیق مفهوم «امت واحده» از رهگذر مراجعه به کتاب و سنت می‌تواند بر برخی چالش‌های

۱۲. عابد الجابری به درستی تأکید دارد که اگر بتوان تمدن اسلامی را به اسم یکی از محصولات آن نامید، بی‌شک تمدن اسلامی را بایستی تمدن فقه نامید.

مفهومی غلبه کند. پیامبر اسلام (ص) در جامعه متشتت حجاز<sup>۱۳</sup> در مقام بیان مهم‌ترین اهداف خود به مسئله توحید و رسالت می‌پرداخت. مرحوم برقی در محاسن به سند معتبر از امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل کرده که ایشان فرمود: «ای مردم همانا من مأمور به جنگ با شما هستم تا اینکه شهادت دهید به «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله»؛ اگر این را انجام دادید اموال و جانتان را حفظ کردید و حساب شما بر خداوند است»<sup>۱۴</sup>. بر اساس روایت سماعه از امام صادق (ع)، ایشان نیز اسلام را شهادت به «لا اله الا الله» و تصدیق به نبوت رسول الله (ص) دانسته و تأکید کرده‌اند که با اسلام، خون‌ها محفوظ و ازدواج جایز و ارث حلال می‌شود.<sup>۱۵</sup> در نگاه بسیاری از فقیهان، این روایات دلالت روشنی بر عدم اشتراط امر دیگری در تحقق اسلام و دخول در امت واحده دارد و این دلالت، به حدی روشن است که اگر روایتی بر خلاف آنها، بر شرط بودن امر دیگری در تحقق اسلام دلالت کند، به استناد قاعده تقدیم اظهر بر ظاهر<sup>۱۶</sup> به روایات پیش‌گفته عمل می‌شود. جالب توجه است که به باور مشهور فقیهان شیعه، حتی اعتقاد به معاد به نحو موضوعی شرط تحقق اسلام و دخول در امت اسلامی نیست.<sup>۱۷</sup> امری که به باور محقق خوبی مورد غفلت فقیهان قرار گرفته است و لذا ایشان در صدد استدلال

۱۳. انفال، ۶۳.

۱۴. المحاسن، ج ۱، ص ۲۸۵.

۱۵. الکافی، ج ۲، ص ۲۵.

۱۶. یکی از قواعد مهم در جمع عرفی بین روایات متعارض، مقدم کردن روایتی است که دلالت واضح‌تر از روایت رقیب دارد. به عنوان نمونه، گفته شده است که روایاتی که دلالت بر نجاست ذاتی اهل کتاب دارد با روایاتی که دلالت بر نجاست عرضیه آنها دارد در تعارض‌اند؛ آیت‌الله خوبی با تأکید بر این نکته که روایات دسته دوم اظهر هستند؛ یعنی به وضوح کامل و شفاف دلالت بر عدم نجاست ذاتی اهل کتاب دارند، بر روایت دسته اول که دلالتی تفسیرپذیر دارند، مقدم‌اند (موسوعه الامام الخوئی، ج ۳، ص ۴۷).

۱۷. العروة الوثقی (المحشی)، ج ۱، ص ۱۳۹. شایان یادآوری است که به استثنای آیت‌الله خوبی، هیچ فقیهی به فتوای سید یزدی مبنی بر اینکه در تحقق اسلام بیش از باور به الوهیت، توحید و رسالت، شرط دیگری نیست، حاشیه‌ای ندارد.





بر اعتبار آن در تحقق حداقل اسلام برآمده است.<sup>۱۸</sup> البته در جای خود ثابت شده است که دلایل ایشان از اعتبار لازم برخوردار نیست.

به هر روی، سنت عملی و قطعی پیامبر اکرم (ص) بر همین منوال بود که با قبول حداقل‌های اذعان به توحید و رسالت، اسلام شخص را می‌پذیرفت. جای تعجب است که چگونه برخی فقیهان از هر دو طائفه شیعه و سنی، چنین سیره قطیعه را نادیده انگاشته، یکی، ردکنندگان خلافت خلفای راشدین را با نسبت‌هایی مانند کافر و دورترین طوائف از کتاب و سنت دانسته<sup>۱۹</sup>

و دیگری، انکارکنندگان امامت ائمه شیعی را!<sup>۲۰</sup> ادعایی که امام خمینی، بطلان آن را در حد و اوضاحت می‌داند و افزون بر اینکه روش صاحبان این دیدگاه را مختل ارزیابی می‌کند، تأکید دارد که این گروه بدون تأمل دقیق در روایات و دقت در کلمات پیشینان، به چنین نتایج ناگواری رسیده‌اند.<sup>۲۱</sup> از این رو، می‌توان امت واحده را به مجموعه‌ای از انسان‌هایی که باور به توحید و رسالت پیامبر و هر آنچه به صورت بدیهی از ایشان صادر شده است، معرفی کرد. این نام‌گذاری افزون بر اینکه الهام‌گرفته از آیه شریفه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»<sup>۲۲</sup> است، همسو با مفاد آیه شریفه نیز می‌باشد؛ خداوند در این آیه بعد از بیان شرح حال انبیا با خطاب قرار دادن انبیا اعلام می‌کند که همه شما و پیروانتان امت واحده‌ای بر محور توحید و رسالت هستید.<sup>۲۳</sup> شایان یادآوری است که در اینکه پیامبر (ص) چه چیزهای را بالبداهه فرموده است، نیز نبایستی ساده‌سازی کرد. زیرا هر

مذهب به خاطر انگیزه‌ها و علائق خود به راحتی ادعا می‌کند که پیامبر یقیناً و بداهتاً چنین چیزی را فرموده است و یا انکار فلان مسئله ملازم با انکار صاحب رسالت است؛ در حالی که اگر دلیل از حداقل‌های ارزش معرفت‌شناختی برخوردار باشد، بایستی برای غیر هم‌قطاران نیز تصدیق به همراه داشته باشد؛ در حالی که بسیاری از دلایل فقط برای هم‌کیشان قابلیت اقناع دارد که نشانگر مداخله امور غیر معرفتی در باور به بسندگی این چنین استدلالی است.

### دلایل قرآنی

خداوند متعال در قرآن به وضوح از زبان حضرت ابراهیم در مقام محاجه با کافران می‌فرماید: «إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَأَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ»<sup>۲۴</sup> «ما از شما و بت‌های شما که به جای خدا می‌پرستید به کلی بیزاریم؛ ما مخالف و منکر شما هستیم و همیشه میان ما و شما کینه و دشمنی خواهد بود تا وقتی که تنها به خدای یگانه ایمان آرید». برابر این آیه شریفه، روشن است که مرز بین کفر و ایمان که شاخص مودت و بغض نیز در آیه شریفه معرفی شده است، ایمان به وحدانیت خداوند متعال است. امام باقر (ع) در روایتی با استناد به همین آیه شریفه می‌فرماید: «خداوند به پیامبر (ص) و به مؤمنان دستور داد تا زمانی که قوم ایشان کافر هستند، از آنان برائت بجویند.<sup>۲۵</sup> بر این اساس، انسجام اسلامی و شکل‌گیری امت واحده با حداقل ایمان به توحید و رسالت نبی مکرم اسلام قابل تحقق است و البته پیامد چنین انسجامی همدلی و مودت اسلامی است که می‌تواند جامعه اسلامی را در برابر دشمنانش توانمندتر نماید. این برداشت مورد تأکید و تصریح برخی آیات دیگر نیز قرار گرفته است؛ خداوند در سوره حجرات به وضوح مومنان را برادران

۱۸. موسوعة الامام الخوئی، ج ۳، ص ۵۳.

۱۹. مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۳۵۶.

۲۰. الحدائق الناضرة، ج ۵، ص ۱۷۵؛ معالم الزلفی، ص ۳۵۷. شایان تأکید است که این دو فقیه و برخی دیگر، کفر را در معنای خاص و فقهی آن به کار برده‌اند؛ نه کفر ایمانی و یا کفر در قیامت.

۲۱. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۴۲۸.

۲۲. انبیا، ۹۲.

۲۳. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، ج ۱۹، ص ۳۵۶؛ التحریر

و التنویر، ج ۱۷، ص ۱۰۲۰.

۲۴. ممتحنه، ۴.

۲۵. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۶۲.



یکدیگر دانسته و از مخاطبان خود خواهان اصلاح میان آنان می‌باشد: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛<sup>۲۶</sup> «به حقیقت مؤمنان همه برادر یکدیگرند، پس همیشه بین برادران ایمانی خود صلح دهید و خداترس و پرهیزکار باشید؛ باشد که مورد لطف و رحمت الهی گردید».

از منظر قرآن، ایمان به خداوند، محور اجتماع مسلمین را تشکیل می‌دهد و در فرض فقدان این شاخص، مسلمان و مؤمن نمی‌تواند به هر انگیزه دیگر با کافران رابطه دوستی برقرار نماید. خداوند در این باره می‌فرماید: «أَتَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛<sup>۲۷</sup> «هرگز مردمی را که ایمان به خدا و

روز قیامت آورده‌اند چنین نخواهی یافت که دوستی با دشمنان خدا و رسول او کنند؛ هر چند آن دشمنان پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشان آنها باشند. این مردم پایدارند که خدا بر دل‌هاشان (نور) ایمان نگاشته و به روح (قدسی) خود آنها را مؤید و منصور گردانیده و آنها را به بهشتی داخل کند که نه‌ها زیر درختانش جاری است و جاودان در آنجا متعینند؛ خدا از آنها خشنود و آنها هم از خدا خشنوند؛ اینان به حقیقت حزب خدا هستند؛ الا (ای اهل ایمان) بدانید که حزب خدا رستگاران عالمند». همچنین به صراحت در آیه دیگر اعلام می‌کند که تولی و محبت افرادی که با شما در مسئله توحید هم‌عقیده نیستند سبب می‌شود که شخص از شما محسوب نشود: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»؛<sup>۲۸</sup> «آیا آن (منافق) مردمی

را ندیدی که با (یهود) قومی که خدا بر آنها غضب کرده است دوستی کردند؟ آنها به حقیقت نه از شما مسلمین و نه از فرقه یهودند و به دروغ قسم یاد می‌کنند (که ما اهل ایمانیم) در صورتی که خود می‌دانند». شایان توجه است که در سوره مجادله بارها سخن از تولی و تبری مطرح شده است که بیانگر اهمیت دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خداست.

بسی جالب توجه است که محور دعوت یهودیان به اسلام نیز در همین اصل اساسی خلاصه شده است: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»؛<sup>۲۹</sup> «بگو: ای اهل کتاب، بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است، پیروی کنیم که به جز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم، و برخی را به جای خدا به ربوبیت تعظیم نکنیم». حال چگونه مسلمانان این «کلمه سواء» را از یکدیگر نمی‌توانند قبول کنند، مسئله‌ای است که مداخله نظام سلطه و بازی با دلباختگی‌های مذهبی مؤمنان می‌تواند تا حدودی عوامل این ناپخردی بزرگ را افشا نماید.

در راهبرد قرآن کریم، هرگونه تفرقه و تشتت به شدت منع شده است؛ زیرا افزون بر هدر دادن بسیاری از نیروهای جامعه اسلامی، عامل مهمی در شکل‌گیری تنازعات بی‌حاصل و بی‌پایان است که جریان غیر توحیدی با تسلط بر آن می‌تواند به ایمان جامعه، لطمه‌های غیر قابل جبرانی وارد نماید. از این رو، در منطق قرآن، تفرقه به‌عنوان بلیه الهی معرفی شده است: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ»؛<sup>۳۰</sup> «بگو: او تواناست که بر شما عذابی از آسمان یا زمین فرستد یا شما را به اختلاف کلمه و پراکندگی درافکند و بعضی را به عذاب بعضی گرفتار کند». در روایتی، امام باقر(ع) عبارت «يَلْبَسُكُمْ شِيْعًا»

۲۶. حجرات، ۱۰.

۲۷. مجادله، ۲۲.

۲۸. مجادله، ۱۴.

۲۹. آل عمران، ۶۴.

۳۰. انعام، ۶۵.





را به تفرقه در دین و بدگویی و کشتن یکدیگر تفسیر نموده است<sup>۳۱</sup> و در آیه دیگری با لسان تهدید به پیامبر خود فرموده است که کسانی که دنبال فرقه‌سازی باشند از امت تو محسوب نخواهند شد: «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»<sup>۳۲</sup> «آنان که دین را پراکنده نمودند و (در آن) فرقه‌فرقه شدند (چشم از آنها ببوش) چنین کسان به کار تو نیابند، (و از دست آنها غمگین مباش که مجازات) کار آنها با خداست و بعد از این به آنچه می‌کردند آگاهشان می‌گرداند» و شوربختانه، تابعان این فرقه‌ها به آنچه نزد خود دارند خوشنود هستند: «مَنْ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»<sup>۳۳</sup> «از آنان که دین (فطرت) خود را متفرق و پراکنده ساختند و فرقه‌فرقه شدند و هر گروهی به آنچه دارند (از اوهام باطل و عقیده و خیالات فاسد خود) دلشادند». اصولاً راه خداوند نورانی و مستقیم است و نیازی به پیمودن دیگر راه‌ها و فرقه‌فرقه‌شدن نیست: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»<sup>۳۴</sup> «و این است راه راست من؛ از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر که موجب تفرقه شما از راه اوست متابعت نکنید. این است سفارش خدا به شما؛ شاید پرهیزکار شوید».

بر این اساس خداوند خواستار پیمودن صراط مستقیم است و لذا بایستی در دسترس نیز باشد و متذکر می‌شود که مسلمانان نباید دچار تفرقه شوند؛ چرا که تفرقه، انسان را تا مرز هلاکت ابدی می‌رساند. خداوند در سوره آل عمران می‌فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ

لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»<sup>۳۵</sup> «و همگی به رشته (دین) خدا چنگ زده و به راه‌های متفرق نروید و به یاد آرید این نعمت بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید، خدا در دل‌های شما الفت و مهربانی انداخت و به لطف و نعمت خدا همه برادر دینی یکدیگر شدید و در پرتگاه آتش بودید، خدا شما را نجات داد. بدین گونه خدا آیاتش را برای (راهنمایی) شما بیان می‌کند، باشد که هدایت شوید». به گفته رهبر انقلاب اسلامی، «اعتصام به حبل‌الله برای هر مسلمان یک وظیفه است؛ اما قرآن اکتفا نمی‌کند به اینکه ما را به اعتصام به حبل‌الله امر کند، بلکه به ما می‌گوید که اعتصام به حبل‌الله را در هیئت اجتماع انجام بدهید؛ «جمعياً»؛ همه با هم اعتصام کنید. این اجتماع و این اتحاد، یک واجب دیگر است. بنابراین، علاوه بر اینکه مسلمان باید معتصم به حبل‌الله باشد، باید این اعتصام را به همراه دیگر مسلمان‌ها و همدست با آن‌ها انجام دهد»<sup>۳۶</sup>.

آیا حداقل ریسمان الهی که همه مأمور به چنگ زدن آن هستند می‌تواند چیزی غیر از توحید و رسالت نبی مکرم اسلام باشد؟! حضرت علی(ع) در خطبه ۱۷۶ نهج‌البلاغه تأکید دارد که قرآن، حبل‌الله است و مطالعه این نور الهی، هادی به این نکته است که حبل‌الله همان توحید و رسالت است؛ البته صاحب رسالت نیز عترت خود را مصداقی از مصادیق حبل‌الله دانسته است.<sup>۳۷</sup> چنگ زدن به حبل‌متین الهی و پرهیز از تفرقه چنان سفارشی راهبردی است که امام علی(ع) در وصیت‌نامه معروف خود به فرزندش امام حسن(ع) در دومین فراز و بعد از امر به رعایت تقوی، جمیع فرزندان، اهل بیت خویش و دیگران را با یادآوری آیه فوق، به رعایت وحدت اسلامی و پرهیز از تفرقه توصیه می‌نماید.<sup>۳۸</sup>

۳۵. آل عمران، ۱۰۳.

۳۶. بیانات رهبری در دیدار شرکت‌کنندگان در کنفرانس وحدت اسلامی (۱۳۸۵/۵/۳۰).

۳۷. مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۸۰۵.

۳۸. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۹۰.

۳۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۰۴.

۳۲. انعام، ۱۵۹.

۳۳. روم، ۳۲.

۳۴. انعام، ۱۵۳.



## جایگاه امت واحده در سنت

بررسی سیره نبی مکرم اسلام(ص) و حضرت امیر(ع) و سائر امامان شیعه، این حقیقت را گواهی می‌دهد که تمرکز بر محور توحید و رسالت، یکی از اهداف راهبردی آنها محسوب می‌شد. البته این به معنی نادیده گرفتن جایگاه امامت نیست؛ اما اگر در یک مواجهه ناشایست با مسئله امامت، انگیزه تفرقه بین امت اسلامی که اصل اسلام و آموزه‌های انسانی آن را با خطر مواجه می‌کند، پدیدار گردد؛ یا دستمایه جریان سلطه برای ایجاد اختلاف در امت اسلامی و رسیدن به اهداف شوم خود قرار گیرد، روشن نیست که آیا امامان شیعه همچنان بر مسئله امامت تأکید مضاعفی داشته باشند. اصولاً در باور شیعیان، امامان، انسان‌های حکیمی هستند که می‌دانند نباید ابزار نظام سلطه که هیچ علقه‌ای به دین ندارند، باشند و از طرفی، در سایه انحرافی که در مسئله خلافت در جهان اسلام پیش آمد و جامعه در نتیجه آن از تربیت اسلامی فاصله گرفت، شرایط پذیرش اهل بیت در عموم جامعه که در اغلب موارد انسان‌های مستضعفی بودند از بین رفته بود؛ در چنین شرایطی در جمع‌های خصوصی و برای خواص شیعیان، معارفی در جایگاه اهل بیت(ع) در نظام تکوین و تشریح بیان می‌شد که هرگز مخاطب عادی تحمل پذیرش آن را نداشت؛ لذا اگر در عرصه عمومی، اهل بیت(ع) مورد پرسش واقع می‌شدند، به صراحت آن مسائل را انکار می‌کردند،<sup>۳۹</sup> و گناه این انکار را متوجه شیعیانی می‌دانستند که چنین مسائلی را پخش کرده‌اند،<sup>۴۰</sup> و برخی اصحاب را به خاطر نقل برخی فضائل و مقامات مورد عتاب قرار می‌دادند.<sup>۴۱</sup>

به باور نویسنده، این مقدمه می‌تواند در جمع‌بندی روایات مختلفی که با مضمون به‌ظاهر متعارض در موضوع تعامل با سایر فرقه‌های اسلامی وارد شده است کمک شایانی کند. برخورداری از محکمت و

۳۹. بصائر الدرجات، ص ۲۱۳.

۴۰. المحاسن، ج ۱، ص ۱۸.

۴۱. مستدرک الوسائل، ج ۲۲، ص ۳۰۶.

اصولی که در مقام تعارض ادله، می‌تواند قرینه‌ای برای ارزیابی نهایی یا در جهت جمع بین روایات، مورد تمسک قرار گیرد، ضرورتی انکارناپذیر است. مبتنی بر منابع معرفتی دینی، سیره پیامبر و اهل بیت(ع) که هیچ‌وقت و تحت هیچ شرایطی، زمینه تفرقه امت اسلامی را فراهم نکرده‌اند، قرینه واضحی است که می‌تواند در ارزیابی علمی مورد استناد قرار گیرد؛ برای نمونه، پیامبر(ص) هنگامی که مطلع می‌شود شخصی با طرح برخی مسائل از جاهلیت، همدلی جامعه اسلامی را هدف گرفته است و برخی نیز به غوغای شیطانی وی تحریک شده و شعارهای جاهلی سر داده‌اند، بلافاصله با اعلام اینکه تفرقه امر شیطانی است به بحران خودساخته پایان می‌دهد. ایشان می‌فرماید: «یا معشر المسلمین، الله الله، أبدو عوی الجاهلیة و أنا بین أظهرکم؟ بعد إذ هداکم الله إلى الإسلام و أکرکم به، و قطع به عنکم أمر الجاهلیة، و استنقذکم به من الکفر، و ألف به بینکم، ترجعون إلى ما کنتم علیه کفارا»؛<sup>۴۲</sup> «ای گروه مسلمین، خیلی مواظب باشید؛ آیا شعارها و ادعاهای عصر جاهلیت را تکرار می‌کنید در حالی که من میان شما هستم؟! آیا بعد از اینکه خداوند شما را به اسلام هدایت کرد و با آن به شما کرامت بخشید و موضوعات جاهلی را به فراموشی سپرد و شما را از کفر نجات داد، دوباره می‌خواهید با اختلاف و واگرایی به دوران کفر خود برگردید؟»

جریان عقد اخوت که پیامبر(ص) در مدینه میان مهاجرین و انصار ایجاد کرد نیز از مسلمات تاریخ است؛ به هر حال پیامبر اسلام(ص) چنان در تفرقه‌زدایی جدی بود که اگر مسجدی نیز عامل این جدایی می‌بود به دستور ایشان تخریب می‌شد؛ دستور ویران‌سازی مسجد ضرار برای حفظ وحدت سیاسی جامعه و جلوگیری از تفرقه و تشتت سیاسی که در پی آن، موجودیت نیروهای نفاق دچار یک بحران اساسی و جدی شد، نمونه آشکاری از این تصمیم

۴۲. جامع البیان، ج ۱۲، ص ۱۶.





راهبردی است. ایشان در راستای نهادینه کردن مفهوم امت واحده بر محور اذعان به توحید و رسالت با نفی قوم‌گرایی و نژادپرستی، زید بن حارثه را فرمانده سپاه اسلام، بلال حبشی را مؤذن ویژه خود قرار می‌دهد و از سلمان فارسی ایرانی تجلیل می‌کند و به او مقام و منزلت والا می‌بخشد.

امام علی(ع) و سایر اهل بیت(ع) نیز در زمینه حفظ وحدت و یکپارچگی امت اسلامی، تلاش و فعالیت علمی و عملی بسیاری نمودند. امام علی(ع) در مذمت تفرقه‌افکنی خوارج فرمود: «الزُّمُومَةُ السَّوَادُ الْأَعْظَمُ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ؛ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ؛ أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشَّعَارِ فَاقْتُلُوهُ وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ»<sup>۴۳</sup> «با اکثریت همراه شوید که دست خدا بر سر جماعت است و از تفرقه و جدایی بپرهیزید که یکسوشده از مردم بهره شیطان است؛ چنان که گوسپند دورمانده از گله، نصیب گرگ است. آگاه باشید کسی که به این شعار (تفرقه) دعوت کند، او را بکشید؛ گرچه زیر عمامه من باشد». شارح خوبی از ابن میثم بحرانی نقل نموده است که مشارالیه «هَذَا الشَّعَارِ»، ترک جماعت و استبداد به رأی خود که زمینه‌ای جدی برای فرقه‌سازی است، می‌باشد.<sup>۴۴</sup>

سیره عملی اهل بیت(ع) نیز بر همین منوال بوده است و در مقام عمل، کنشی که بوی تفرقه داشته باشد از آنان نقل نشده است. دعوت به همزیستی با مسلمانان و شرکت در مراسم مذهبی توصیه‌ای است که به نقل کلینی و صدوق، امام صادق(ع) به آن تأکید داشته است. هشام کندی از امام صادق نقل می‌کند که ایشان فرمود: «إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا يُعَيِّرُونَنَا بِهِ فَإِنَّ وَلَدَ السَّوَاءِ يُعَيِّرُ وَالِدَهُ بِعَمَلِهِ كُونُوا لِمَنْ أَنْقَطَعْتُمْ إِلَيْهِ زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْهِ شِينًا صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَ عُوذُوا مَرَضَاهُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ لَا يَسْقُونَكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ

فَأَنْتُمْ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْخَبْءِ قُلْتُ وَ مَا الْخَبْءُ قَالَ التَّقِيَّةُ»<sup>۴۵</sup> «بپرهیزید از رفتاری که با آن، ما را توهین نمایند؛ همانا فرزند بد باعث توهین به پدر خود می‌شود؛ برای ما مایه زینت باشید و بر علیه ما مایه سرافکندگی نشوید؛ در نمازخانه‌های آنها نماز بخوانید و میزانشان را عیادت کنید و در تشییع جنازه‌های آنان حاضر شوید؛ چنان‌که بر هیچ کار خیری بر شما پیشی نگیرند که شما اولی بر آن هستید؛ قسم به خداوند، خداوند عبادت نشده است به چیزی مثل خبء؛ روای می‌گوید پرسیدم خبء چیست؟ ایشان پاسخ داد: تقیه». در روایت زید شحام، امام(ع) از او می‌خواهد که این توصیه را به جمیع کسانی که باور به امامت ایشان دارند برساند؛ در این روایت، افزون بر مواردی که در روایت هشام کندی<sup>۴۶</sup> وارد شده است، حضرت شیعیان را به رعایت حقوق دگرانیشان مسلمان نیز فرا خوانده است؛<sup>۴۷</sup> همچنین، در روایت برقی به نقل از عبدالله بن سنان، امام(ع) بعد از امر به تقوای الهی، از شیعیان می‌خواهد که از هرگونه رفتاری که جامعه اسلامی توان پذیرش آن را ندارد، پرهیز کرده، خود و امام(ع) را در معرض ناگواری‌ها قرار ندهند؛ امام(ع) در این روایت نیز با تأکید بر همزیستی مسالمت‌آمیز با مسلمانان و شرکت در مراسم مذهبی و عرفی آنان، از شیعیانی که ادعای پیروی آنان را دارند، ولی به سخن آنان پایبند نیستند انتقاد کرده، می‌فرماید: «أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ عَلَى قَوْمٍ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ يَأْتُمُونَ بِقَوْمٍ فَبِمُروْنَهُمْ وَ يَنْهَوْنَهُمْ فَلَا يَقْبَلُونَ مِنْهُمْ وَ يَذِيعُونَ حَدِيثَهُمْ عِنْدَ عَدُوِّهِمْ فَبِأْتِي عَدُوَّهُمْ إِلَيْنَا فَيَقُولُونَ لَنَا إِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ وَ يَرُوْنَ عَنْكُمْ كَذَا وَ كَذَا فَنَحْنُ نَقُولُ إِنَّا بُرَاءٌ مِمَّنْ يَقُولُ هَذَا فَيَقَعُ عَلَيْهِمُ الْبَرَاءَةُ»<sup>۴۸</sup> «چه چیزی سخت‌تر است بر قومی

۴۵. الکافی، ج ۲، ص ۲۱۹.

۴۶. مبتنی بر تحقیق آیت‌الله سید محمدسعید حکیم، مقصود از هشام کندی، هشام بن حکم است و از این رو، روایت فوق به اصطلاح صحیح است (مصباح المنهاج؛ کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۳۹۰).

۴۷. الکافی، ج ۲، ص ۶۳۶.

۴۸. المحاسن، ج ۱، ص ۱۸.

۴۳. نهج البلاغه، ص ۱۸۴.

۴۴. منهاج البراعة، ج ۸، ص ۲۰۰.

که گمان دارند پیرو قومی هستند، ولی قوم مطاع امر و نهی می‌کنند ولی آنان پیروی نمی‌کنند و احادیث آنان را نیز پیش دشمنانشان بازگو می‌کنند؛ دشمنان اینان نزد ما می‌آیند و می‌گویند که قومی از شما این‌گونه روایت کرده‌اند، ما نیز [از روی ناچاری] می‌گوییم که ما از هر کسی که چنین بگوید، بری هستیم؛ و در این صورت برائت ما بر آنان واقع می‌شود.

اصولاً کیفیت تعامل با پیروان سایر مذاهب، دغدغه برخی اصحاب ائمه (ع) نیز بود. هنگامی که معاویه بن وهب از امام صادق (ع) درباره الگوی عملی تعامل شیعیان با دگراندیشان مسلمان می‌پرسد، حضرت (ع) با نظر داشت کمال عمق راهبری جامعه اسلامی و با اشاره به سیره عملی خود اهل بیت (ع) می‌فرماید: «بنگرید به امامان خودتان که به آنها اقتدا کرده‌اید و هر چه آنها انجام می‌دهند شما نیز انجام دهید؛ پس قسم به خداوند، ائمه شما مریضان آنان را عیادت می‌کنند و در تشییع جنازه‌های آنان حاضر می‌شوند و به نفع یا ضرر آنها شهادت می‌دهند و اگر امانتی از آنها داشته باشند، در آن خیانت نمی‌کنند».<sup>۴۹</sup> امامی که در جامعه‌ای با اکثریت اهل سنت با خواندن آیه «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»<sup>۵۰</sup> «به زبان خوش با مردم تکلم کنید»، خواهان رفتار نیک شیعیان با اهل سنت می‌شود،<sup>۵۱</sup> نمی‌توان ایشان را از دریچه تنگ بازی‌های مذهبی شناخت. ایشان امام است، حتی برای کسانی که اذعان به جایگاه وی ندارند و نمی‌توان سعه وجودی ایشان را در قیاس به نفسی ناروا چنان تقلیل داد که نسبت به کسی که از روی استضعاف فکری یا به هر دلیلی باور به امامت ایشان ندارد، رأفت رحمانی نداشته باشد؛ امامی که در کلامی سراسر رحمت و برهان از شیعیان خود در تعامل با اهل سنت خواهان تعاملی مبتنی بر قانون اخلاقی «آنچه برای خود می‌پسندی

برای دیگران هم بیسند»، «أَحِبُّوا لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّونَ لِأَنْفُسِكُمْ» است،<sup>۵۲</sup> نمی‌تواند شیعیان و پیروان خود را به ستیز و تفرقه بی‌حاصل با آنان دعوت نماید. آری امام صادق (ع) شیعیان خود را به مدارا با کسانی که ایمان به توحید و رسالت دارند، دعوت می‌کرد «خَالِقُوا النَّاسَ بِأَخْلَاقِهِمْ»<sup>۵۳</sup> و از آنان می‌خواست چنان رفتاری که منشأ تمییز و مابینه بین آنان و دیگران باشد را انجام ندهند؛ «حَتَّى يَكُونَ التَّمْيِيزُ وَ تَكُونَ الْمُبَايَنَةُ مِنْكُمْ وَ مِنْهُمْ».<sup>۵۴</sup>

مبتنی بر راهبرد فوق، بایستی در روایاتی که به ظاهر با سفارشات پیش‌گفته هماهنگ نیستند، تأمل مضاعفی صورت گیرد؛ به‌عنوان نمونه، ابن‌ادریس روایتی را از امام هادی (ع) نقل کرده که آن حضرت در پاسخ به این سؤال راوی که پرسیده است: «كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَسْأَلُهُ عَنِ النَّاصِبِ هَلْ أَحْتَاجُ فِي امْتِحَانِهِ إِلَى أَكْثَرِ مِنْ تَقْدِيمِهِ الْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ اعْتِقَادِ إِمَامَتِهِمَا» فرموده است «مَنْ كَانَ عَلَى هَذَا فَهُوَ نَاصِبٌ»<sup>۵۵</sup> «به حضرت نامه نوشتم و از فردی ناصبی پرسیدم که آیا بیش از آن نیاز به بررسی است که جبت و طاغوت را مقدم می‌کند و معتقد به امامت آن دو است؟ حضرت فرمود: هر کس چنین باشد ناصبی است»؛ با این حال، باید در نظر داشت که به لحاظ سند، طریق محمد بن عبدالله الحمیری به کتاب مسائل محمد بن علی بن عیسی معلوم نیست و لااقل وثاقت محمد بن احمد بن زیاد ثابت نیست.<sup>۵۶</sup> به لحاظ مضمون نیز صاحب‌جواهر آن را خلاف سیره معلومه دانسته، با نقل قولی از مرحوم صدوق چنین مضمونی را به جهلا نسبت داده است.<sup>۵۷</sup> همچنین در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که ایشان فرموده است «لَيْسَ النَّاصِبُ مَنْ نَصَبَ لَنَا اَهْل

۵۲. الکافی، ج ۲، ص ۶۳۵.

۵۳. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۸۳.

۵۴. السرائر، ج ۳، ص ۵۹۹.

۵۵. همان.

۵۶. موسوعة الامام الخوئی، ج ۳، ص ۱۵۴.

۵۷. جواهر الکلام، ج ۶، ص ۶۵.

۴۹. الکافی، ج ۲، ص ۶۳۶.

۵۰. بقره، ۸۳.

۵۱. المحاسن، ج ۱، ص ۱۸.





الْبَيْتِ لِأَنَّكَ لَا تَجِدُ رَجُلًا يَقُولُ أَنَا أُبْغِضُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَ لَكِنَّ النَّاصِبَ مَنْ نَصَبَ لَكُمْ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّكُمْ تَتَوَلَّوْنَا وَ أَنَّكُمْ مِنْ شِيعَتِنَا»<sup>۵۸</sup> «ناصبی کسی نیست که با ما اهل بیت دشمنی نماید؛ چرا که کسی پیدا نمی‌شود که بگوید من محمد و آل محمد را دشمن می‌دارم؛ لکن ناصبی کسی است که دشمن شما باشد، در حالی که می‌داند شما دوستدار و شیعه ما اهل بیت هستید». فارغ از بحث سندی، می‌توان مضمون این روایت را حکمی علی‌القاعده دانست؛ چرا که با نظر داشت ذیل روایت که می‌فرماید: «وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّكُمْ تَتَوَلَّوْنَا وَ أَنَّكُمْ مِنْ شِيعَتِنَا»، مفاد روایت به این شکل خواهد بود که اگر کسی شیعیان را به خاطر دوستی با اهل بیت (ع)، دشمن بگیرد، این دشمنی سر از نصب در خواهد آورد؛ زیرا اگر شخصی، کسی را به خاطر دوست داشتن شخص ثالثی دشمن بداند و با او عداوت داشته باشد، در حقیقت آن شخص، مبغض شخص ثالث است. در این غیر این صورت بایستی اشکالات آیت الله حکیم به این روایت را پذیرفت. به باور ایشان، روایت از چهار جهت مشکل دارد: ۱. مضمون این روایت مخالف مشهور است؛ ۲. این روایت با روایت نخست (مکاتبه محمد بن علی بن عیسی) در تعارض است؛ ۳. این روایت مخالف واقع است؛ زیرا در طول تاریخ، دشمنان اهل بیت (ع) و کسانی که حتی قتل آن‌ها را حلال می‌دانسته‌اند، زیاد بوده‌اند؛ ۴. این روایت با روایاتی که احکام خاصی بر نواصب به معنای دشمنان اهل بیت (ع)، بار می‌کنند، معارضه دارد.<sup>۵۹</sup>

مبتنی بر محکومات پیش‌گفته همچنان نمی‌توان به روایت علی بن سعد از امام صادق (ع) اعتماد کرد؛ بر اساس این نقل ضعیف (علی بن سعد مجهول است) امام صادق تأکید دارد که سخن پیامبر (ص) که می‌فرمود: «مَنْ صَلَّى صَلَوَاتِنَا وَ اسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنَا وَ أَكَلَ ذَيْبِحَتَنَا فَذَلِكَ الْمُسْلِمُ» مربوط به زمان حیات پیامبر (ص) بود

که مسلمانان همگی از ایشان اطاعت‌ورزی داشتند و امروز که زمان اختلاف است، این حکم برداشته شده است: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ ذَلِكَ وَ الْمُسْلِمُونَ مُقْرُونَ لَهُ بِالطَّاعَةِ؛ وَ لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ وَقَعَ الْإِخْتِلَافُ انْقَطَعَ ذَلِكَ»<sup>۶۰</sup> افزون بر ضعف سندی این روایت، محتوای آن نیز قابل التزام نیست و بایستی به نوعی توجیه و یا علم آن به صاحبش ارجاع داده شود.

به باور نویسنده، آموزه‌های نقل‌شده، برای به دست آوردن مذاق شرع مقدس در این موضوع حیاتی حال حاضر امت اسلامی کافی است و مبتنی بر همین آموزه‌های الهی است که رهبر انقلاب اسلامی اعلام می‌کند که ما وحدت اسلامی بر محور امت واحده «را یک مسئله استراتژیک می‌دانیم». ایشان می‌فرماید: «امام بارها فرمودند ارگان‌های مختلف جمهوری اسلامی نیز بر این اساس برنامه‌ریزی و طراحی و تلاش کردند و ماها هم سخنرانی کردیم».<sup>۶۱</sup> ایشان به خوبی تأکید دارند که وحدت مبتنی بر «یکی شدن عقاید و مذاهب اسلامی نیست. میدان برخورد مذاهب و عقاید اسلامی و عقاید کلامی و عقاید فقهی است - هر فرقه‌ای عقاید خودش را دارد و خواهد داشت - میدان علمی است؛ میدان بحث فقهی است؛ میدان بحث کلامی است و اختلاف عقاید فقهی و کلامی می‌تواند هیچ تأثیری در میدان واقعیت زندگی و در میدان سیاست نداشته باشد. مراد ما از وحدت دنیای اسلام، عدم تنازع است: «ولان تنازعوا فتفشلوا». تنازع نباشد، اختلاف نباشد».<sup>۶۲</sup> شهید مطهری نیز همین‌گونه می‌اندیشید و تأکید داشت که وحدت امت اسلامی به معنای نزدیک شدن فرقه‌های اسلامی به یکدیگر، با حفظ کیان و ماهیت آنهاست و این به معنای تحفظ بر اصول مشترک و آزاد گذاردن و معذور داشتن هر فرقه

۶۰. بصائر الدرجات، ص ۱۵۶.

۶۱. بیانات رهبری در دیدار اعضای ستاد برگزاری کنفرانس جهانی اهل بیت (ع) (۱۳۶۹/۱/۲۶).

۶۲. بیانات رهبری در دیدار شرکت‌کنندگان در کنفرانس وحدت اسلامی (۱۳۸۵/۵/۳۰).

۵۸. ثواب الاعمال، ص ۲۰۷؛ معانی الاخبار، ص ۳۶۵.

۵۹. مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۹۶.

در فروع خاص خود آن است؛ لذا حصر مذاهب به یک مذهب و یا اخذ مشترکات مذاهب و طرد متفرقات آنها نیست؛ در غیر این صورت، معقول و منطقی و مطلوب و عملی نیست؛ بلکه منظور متشکل شدن مسلمین در یک صف در برابر دشمنان مشترکشان است.<sup>۶۳</sup>

رهبر انقلاب به عنوان رهبر جریان تقریبی در جهان تشیع همچنین برآند که «اتحاد مسلمین، به معنای انصراف مسلمین و فرّق گوناگون از عقاید خاص کلامی و فقهی خودشان نیست؛ بلکه اتحاد مسلمین به دو معنای دیگر است که هر دوی آن باید تأمین بشود: اول این که فرّق گوناگون اسلامی (فرّق سنی و فرّق شیعه) - که هر کدام فرّق مختلف کلامی و فقهی دارند - حقیقتاً در مقابله با دشمنان اسلام، همدلی و همدستی و همکاری و همفکری کنند. دوم این که فرّق گوناگون مسلمین سعی کنند خودشان را به یکدیگر نزدیک کنند و تفاهم ایجاد نمایند و مذاهب فقهی را باهم مقایسه و منطبق کنند. بسیاری از فتاوی فقه و علما هست که اگر مورد بحث فقهی عالمانه قرار بگیرد، ممکن است با مختصر تغییری، فتاوی دو مذهب به هم نزدیک شود».<sup>۶۴</sup> از این رو، شهید مطهری به خوبی تأکید دارد که «طرفداری از نظریه اتحاد اسلامی ایجاب نمی‌کند که در گفتن حقایق کوتاهی شود؛ آن چه نباید صورت گیرد، کارهایی است که احساسات و تعصبات و کینه‌های مخالف را برمی‌انگیزد، اما بحث علمی سروکارش با عقل و منطق است، نه عواطف و احساسات».<sup>۶۵</sup>

### موانع تحقق ایده امت واحده

در راستای سنجش امکان تحقق وحدت امت اسلامی، توجه به موانع ذهنی و عینی تحقق ایده امت واحده، فصلی است که بایستی مورد توجه جدی قرار گیرد.

۶۳. مجموعه آثار، ج ۲۵، ص ۲۶.

۶۴. بیانات رهبری در دیدار میهمانان شرکت‌کننده در کنفرانس وحدت اسلامی (۱۳۶۸/۷/۲۴).

۶۵. مجموعه آثار، ج ۲۵، ص ۲۷.

اصولاً در مناسبات دنیای مدرن، پی‌گیری، بسط و جامعه‌پذیر کردن ایده‌ها و آرمان‌های دینی با نظر به ساختارهای فراگیر و البته نوین‌دلی که دال اصلی و انسجام‌بخش آنها با علائق و خواسته‌های عقلانیت دینی در تضاد است، به راحتی ممکن نیست؛ عدم توجه به این نکته، ضعفی است که اکثر پژوهش‌های پیشین را در بستر انتزاعیات اسیر کرده و چگونگی شکل‌گیری و چرایی عدم آن را مطمح نظر خود قرار نداده است.

### ۱) تفاسیر درون‌مذهبی از آموزه‌های ناظر به امت واحده

یکی از جدی‌ترین موانع شکل‌گیری امت واحده، ارائه تفسیرهای درون‌مذهبی از آموزه‌های قرآنی و روایی است که دلالت بر ضرورت انسجام جامعه اسلامی و پرهیز از تفرقه و تشتت بر پایه ایمان به خداوند و رسالت نبی اسلام دارد؛ این تفاسیر که در برخی موارد با سوء فهم‌هایی چون خلط جری و تطبیق با تفسیر، درآمیختن مصداق با مفهوم و نادیده گرفتن تأویل با تفسیر نیز همراه است، آموزه قرآنی یا روایی را از دال اصلی خود تهی کرده، از این راه نه تنها کمکی به تحقق اهداف قرآن و سنت نمی‌کند، بلکه آن را به ضد خود تبدیل می‌کند. در این رویکرد بدون توجه به روح حاکم بر آموزه‌های دینی، به استناد متون درون‌مذهبی و بر پایه آموزه‌ها و چارچوب کلی مذهب که اصولاً بایستی بی‌وقفه بر قرآن و سنت عرضه شده و اصلاح شوند، در فرآیندی معکوس، همچون پنجره مشبکی می‌شوند که عالمان دینی مذاهب از پشت آن به کتاب و سنت نظر می‌کنند و چنین گمان می‌شود که اسلام و ایمان صرفاً به خود و دیگران بسیار نزدیک اطلاق می‌شود و به اصطلاح از دیگران صحت سلب دارد.

البته این سخن به معنای نادیده گرفتن تفاسیر موجود در داخل خود مذاهب نیست؛ اصولاً حقیقت مذهب اقتضا می‌کند که در یک عملیات انسجام‌ساز، تمامی آموزه‌ها را با بازتعریف مجدد به خدمت خود درآورد؛





اینجاست که مصلح اجتماعی و عالم اندیشه‌ورز از هر مذهبی که باشد، بایستی با اصل و فرع کردن مسائل به تفسیری از آموزه‌ها برسد که با اهداف والای اسلام در تعارض نباشد؛ اهداف کلانی که فهم آن نباید از چنان پیچیدگی برخوردار باشد که فهم‌پذیری عمومی دین را با چالش نظری مواجه کند.

## ۲) غفلت از اصول سیاسی نوپدید در تنظیم روابط بین کشورها

از دیگر موانع عینی عمده تحقق امت واحده که البته ارتباط مستقیمی به عالم نظر و اندیشه ندارد، مناسبات سیاسی مدرن و نظم نوین جهانی است؛ نظمی که بعد از جنگ جهانی دوم و تأسیس کشورهای با مرزهای سیاسی جدید و استقلال‌یافته از امپراطوری عثمانی و ایرانی شکل گرفته است. این رویه که مورد تأیید و تأکید دول استعمارگر و حقوق بین‌الملل تدوین شده زیر نظر کشورهای فاتح غربی بود، سبب شکل‌گیری کشورهای با منافع ملی مختلف می‌شد که نظام سیاسی حاکم را موظف به رعایت آن‌ها می‌کرد. در اندیشه سیاسی جدید از آن جهت که حکومت مشروع حکومتی است که مبتنی بر قرارداد اجتماعی، اراده عمومی آحاد را در اداره سپهر عمومی جامعه به کار گیرد، حکومت‌های جدید به ناچار منافع ملی را بر نگاه‌های ایدئولوژیک غلبه داده‌اند. اگر در منطق قرآن، محور حب و بغض و تولی و تبری ایمان به خداوند است، در جامعه‌ای که ارزش‌های مدرن در آن نهادینه شده است، منافع ملی است که به‌عنوان دوست ثابت معرفی می‌شود. شعار بسیاری از کشورها را نبایستی از ذهن دور کرد که ما دوست و دشمن ثابت نداریم، بلکه منافع ملی ثابتی داریم.

بر پایه چنین رخداد عینی است که کلمه توحید کارکرد توحید کلمه در جامعه اسلامی را از دست داده است و نمی‌توان انتظار داشت که در عصر مدرن که عصر عرفی شدن باورهای دینی و قدسی‌زدایی از آن است، مسلمان ایرانی و یا ترکیه‌ای سود خود را با ضرر یک

مسلمان سودانی صرفاً به خاطر باورهای دینی شریک کند. به دیگر سخن، در جوامعی که فرآیند مدرنیزاسیون در آنها با شتاب بیشتری دنبال می‌شود و فردگرایی به‌همراه ارزش‌های پیشینی و پسینی آن در حال نهادینه شدن است و از طرفی اندیشه سیاسی جدید به‌همراه مرزهای سیاسی منافع ملی را به‌عنوان تنها شاخص ثابت آیین حکمرانی معرفی می‌کند، نبایستی ساده‌دلانه تحقق این آرمان را نزدیک دانست. البته تقویت روحیه تساهل و تسامح که از پیامدهای فراگیری عقلانیت مدرن است، بستریایی از مدارای مذاهب با یکدیگر را هموار می‌کند، ولی این نوع مدارا متفاوت از تقریبی آگاهانه و مبتنی بر ایمان به توحید و رسالت است و نمی‌تواند نتایج آن را به‌همراه داشته باشد؛ معضلات پیش‌گفته با در نظر داشت حافظه تاریخی تلخ مذاهب از همدیگر، تبدیل به بحرانی می‌شود که آرزوی غلبه بر آن را در عصر حاضر به شکستی فاحش تهدید می‌کند. تبلیغ و فرهنگ‌سازی که وظیفه عالمان دغدغه‌مند است نیز در قبال تهاجم امپراطوری رسانه‌ای غرب که شیوه اندیشیدن غربی و سبک زندگی مبتنی بر آن را بهترین و طبیعی‌ترین وضع جلوه می‌دهد، نمی‌تواند در کوتاه‌مدت تأثیر معناداری در زیست‌جهان جامعه اسلامی داشته باشد. شایان یادآوری است که نگاه نویسنده در این فراز، توصیف محض است و از هرگونه نگاه ارزش‌دوارانه به دور است. از این رو، هر چند نویسنده، تحقق آرمان قرآنی و دینی امت واحده را در دسترس نزدیک نمی‌بیند، ولی مدیریت بسیاری از رفتارها و کنش‌هایی که فاصله امت اسلامی را از این آرمان دورتر می‌کند، قطعاً در دسترس عالمان دینی و مصالحان اجتماعی است. از این رو، نبایستی گمان کرد که اگر تحقق حداکثری امت واحده در حال حاضر شرایط امکان ندارد، پس بایستی تلاش‌های تفرقه‌ساز و اختلاف‌افکن را با همتی مضاعف بیشتر کرد؛ بدیهی است که دمیدن در تنور اختلاف و کینه‌ورزی خود آفتی است که قرآن و دین، پیروان خود را از آن منع



نموده است.

### ۳) تکثر شناختی و ارزشی و شکل‌گیری خرده‌گفتمان‌های متعدد

مدرنیته پژوهان، دروه معاصر را با مفاهیمی چون عرفی شدن باورهای دینی، سرزدایی از آنها، تعدد منابع معرفتی، شکستن انحصار دین در ارائه باور موجه و تکثر ارزش‌ها و هنجارها شناسایی کرده‌اند؛<sup>۶۶</sup> در این میان هرچند تک‌تک این مفاهیم می‌تواند به نوعی به تضعیف باورهای دینی منجر شود، ولی هم‌آیی این مفاهیم، به بسط علوم انسانی و به تبع آن، به ساخت‌یابی نظام‌های معرفتی متکثر و البته کلانی انجامیده است که می‌کوشند با ارائه برنامه، خودبهروزی انسان را تأمین نمایند. این رویه‌ها و به تعبیری، گفتمان‌ها که خاستگاهی عمدتاً غربی دارند، در فرآیندی رو به رشد، از طریق طبقه تحصیل‌کرده و به اصطلاح روشنفکران و نخبگان جوامع اسلامی وارد زیست‌جهان جامعه اسلامی می‌شوند و در ادامه نظام آگاهی جامعه اسلامی را تغییر می‌دهند. تنوع این جریانات و عدم هژمونی اندیشه دینی بر آنها در بسیاری از مراکز علمی این باور را در ناهوشیار بسیاری نهادینه کرده است که ایمان به خداوند و رسالت یک دال تهی و کم‌ظرفیتی است که در دنیای کنونی، قابلیت انسجام‌بخشی را ندارد؛ در دنیای چندصدایی معاصر که گفتمان‌های متعدد، روایت‌های خود را در قالب ساختارهای معرفتی، مدیریتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ارائه می‌دهند، چگونه می‌توان این انتظار را داشت که همگی مسلمانان بر پایه ایمان به خداوند و رسول به تولید انسجام اجتماعی پردازند؟ به باور بسیاری از این جریانات، ایده‌ای می‌تواند به خلق انسجام اجتماعی منجر شود که کلی‌گویی صرف نباشد و بتواند به مسائل و موضوعات خرد نیز برنامه ارائه دهد؛ این در حالی است که گفتمان‌های غربی و مصرف‌کنندگان شرقی آنها با ارائه همین برنامه در قالب‌های زیبا، جذاب و

۶۶. مدرنیته، تکثرگرایی و بحران معنا، صص ۲۷ و ۵۲؛ «راز و راز زدایی»، ص ۱۵.

معاصر، رقیبی بر اندیشه دینی هستند که همچنان در سطح کلیات باقی مانده و عملاً نتوانسته است به ارائه برنامه‌ای منسجم بپردازد.

به دیگر سخن، برخی جریان‌های زنده جهان اسلام همچون روشنفکران دینی و غیر دینی این سؤال را برای علاقه‌مندان اندیشه دینی سنتی مطرح می‌کنند که تمرکز بر محور ایمان به خداوند و رسول در دنیای معاصر چگونه و چرا می‌تواند مفید باشد؟ در دنیای معاصر که ارزش‌ها متکثر و آرمان‌های عقلانیت غربی فراگیر شده یا در حال فراگیری است، تأکید بر ارزش‌های دینی و سنتی نه تنها انسجام اجتماعی را پی‌ریزی نخواهد کرد، بلکه سبب دوقطبی شدن جامعه و فعال شدن گسل‌های موجود در جوامع اسلامی خواهد شد. مواجهه حاکمیت در ایران اسلامی با پدیده بی‌حجابی نمونه خوبی بر فعال شدن گسل‌های پیش‌گفته است. حال این دو مفهوم یعنی توحید و رسالت و لوازم پسینی آن اگر در جامعه واحد می‌تواند به سادگی به تفرقه اجتماعی دامن زند، چگونه می‌تواند در بین کشورهای مختلفی که شرایط زندگی مختلف و فرهنگی متفاوت و هویتی دیگر و هنجارهایی نامتشابه دارند، به تقریب منجر شود؟ اگر در دنیای سنتی، دین می‌توانست این مهم را به عهده گیرد، به این جهت بود که روایت رسمی را دین ارائه می‌داد و تکثر ارزشی و شناختی را به رسمیت نمی‌شناخت؛ لذا مناسبات قدرت که در اختیار نهاد دین بود یا حداقل به شدت متأثر از آن بود، می‌توانست به خلق جامعه‌ای یک‌دست بیندیشد؛ امری که واقعیت دنیای مدرن با آن هماهنگ نیست.

این مواجهه را به شکل زیر می‌توان صورت‌بندی کرد. تفسیر حداقلی از آموزه ایمان به خداوند و رسولش (ص) در دوره حاضر که دوره روایت‌های رقیب است، به دال تهی می‌ماند که ظرفیت پایه و محور شدن بر انسجام اجتماعی را ندارد؛ تفسیر حداکثری از این آموزه نیز روایتی در میان سایر روایت‌هاست؛ اصولاً دنیای





متکثر کنونی دنیای فرا روایت‌ها نیست؛ افزون بر اینکه جامعه پذیر شدن روایت دین در دنیای معاصر با نظر به بسط و فراگیری عقلانیت مدرن ممکن نیست.

به باور این پژوهش، هر چند بسیاری از مقدمات استدلال فوق از مشهورات دوران مدرن است که عقلانیت مدرن به مدد ابزاری که دارد لباس عینیت و حقیقت بدان پوشانده است، ولی در هر صورت، بسیاری از اقصای تأثیرگذار و نخبه چنین نگرشی دارند؛ اندیشه دینی بایستی به این نکته توجه داشته باشد که تحولات اجتماعی همیشه بر محور ایده صحیح و مطابق با واقع نمی‌چرخد؛ چه بسا ایده‌ای که از منظر ما نادرست است، می‌تواند در شکل‌گیری حال و آینده جامعه‌ای تأثیر معناداری داشته باشد؛ از این رو، در دنیایی که بسیاری هرچند به اشتباه چنین می‌اندیشند، تأکید ساده لوحانه بر ایده امت واحد می‌تواند تحقق این ایده را سالیان سال به تأخیر بی‌اندازد؛ از این رو، نگاه هوشمندانه، عالمانه و پی‌گیر که از طریق گفتگوهای مسئولانه و متعهدانه پی‌گیری می‌شود، می‌تواند به ایده‌های مهمی در چگونگی رسیدن به این آرمان در دنیای پیچیده کنونی کمک نماید. در رویکرد فوق، مسلم پنداشته شده است که اتخاذ رویکردهای تکثرگرا در دنیای معاصر، به جهت همسویی با واقعیت دنیای مدرن، بحران‌های اجتماعی کمتری در پی خواهد داشت؛ برخی پژوهش‌ها بر آنند که رویکرد تکثرگرایی هویتی اساساً در تضاد با نیازهای اجتماعی جامعه است.<sup>۶۷</sup> مقابله با رویکردهای هویت‌آفرین از قبیل دین و «تکثرگرایی هویتی در غرب نیز همان‌طور که بسیاری از متفکرین غربی با گرایش‌های سنتی یا متجددانه از وبر و وگلین گرفته تا فوکو متذکر شده‌اند، در نهایت فرجام خوبی برای آزادی و فردیت انسانی هم نخواهد داشت».<sup>۶۸</sup>

#### ۴) مفاهیم و تجربیات انباشته

تمدن اسلامی مهد فرق و مذاهبی است که با تباری

به درازای اسلام به تولید آگاهی در راستای اثبات خود و نفی دیگران پرداخته‌اند. این پیشینه که کمتر جنبه نوآورانه داشته است و در عمل جز بر تورم ادبیات هر مذهب و آیین کمکی نکرده است، همچون سد سکندری است که رخنه در آن از حدود امکانات نظام آگاهی بسیاری بس فراتر است. به دیگر سخن، مفاهیم انباشته در سنت که محصول تولید و بازتولید مکرر همان نگاه‌ها و آگاهی‌های پیشین بوده است، چنان رسوخ بین‌الذهانی یافته است که بخشی از وجدان جمعی تاریخی هر مذهب و فرهنگ آن بوم زیست شده است. نتیجه این انباشت که همواره در ناهوشیار بسیاری حاضر است، عینیت یافتن این ایده برای پیروان مذاهب و فرق شده است که همه باورهای مذهب و آیین آنها مطابق با حقیقت و غیر قابل تردید است.

در کنار این، توصیفات ناشایستی که صاحبان اندیشه‌سازان و روایت‌گران این فرق از دیگری‌های دور و نزدیک خود داشته‌اند، در شکل‌گیری روان‌بندها و اسطوره‌های ستیزه‌جویانه که گذر از آنها نیز چندان آسان نمی‌نماید، کم‌تأثیر نبوده است. حافظه تاریخی بسیاری از فرق و مذاهب از تعاملاتی که سایرین در موقع قدرت با آنان داشته‌اند، همچنان برای بسیاری زنده است.

در چنین موقعیتی که پیروان مذاهب، خود را در متن حقیقت و دیگران را دور از آن می‌یابند، به همراه تجربه‌های تلخ گذشته، طرح ایده امت واحد برای بسیاری که نگاه عمیق راهبردی ندارند به مثابه خیانت به آرمان‌های مذهب تلقی می‌شود و طبیعی است که با مصلحان اجتماعی نه تنها همراهی نمی‌شود، بلکه آنان را متهم به عدم وفاداری به اصول مذهب می‌کنند. به دیگر سخن، همین اندازه که پژوهشگر یا عالم دینی بخشی از آموزه‌های مذهب خود را تاریخی بدانند، همین کافی است که از سوی عامه به شبهه‌پراکن، عامل نفوذی، کم‌سواد و خائن به آرمان‌های مذهب تعریف

۶۷. تطورات گفتمان‌های هویتی ایرانی، ص ۱۲.

۶۸. همان.



مذاهب، امکانات جامعه اسلامی را از بین برد. پیامد تقلیل بسترهای شکل‌گیری مذاهب و فرق گوناگون به مداخله سیاست<sup>۶۹</sup> و بزرگ‌نمایی نقش استعمار که ابتدا در گفتمان بازخیزی اسلامی سید جمال‌الدین اسدآبادی مطرح شد<sup>۷۰</sup> و در ادامه در قالب نوشته‌ها و گفته‌ها بسامد بالایی یافت، به نادیده‌گرفتن سایر عوامل و موانع موثر دیگر در این آسیب دینی اجتماعی ختم می‌شود که خود مانع مضاعفی در راستای تحقق آرمان امت واحده است؛ به دیگر سخن، تکرار مضاعف این ایده که استعمار عامل پیدایش تفرقه مذهبی است سبب شده است که این ایده به مثابه روایتی عینی که همه ابعاد قضیه را توضیح می‌دهد، تلقی شود و هرگونه تفکر انتقادی در این باره که در راستای افشای نقش دیگر عوامل ناپیدای تفرقه‌گرایی است، چندان مورد اهتمام نباشد.<sup>۷۱</sup>

در تبیین فروکاست پیش‌گفته، در نظر داشت توضیح پیش رو می‌تواند راهگشا باشد. به باور این پژوهش، منشأ این تقلیل را بایستی در اصول حاکم بر دستگاه مفهومی و چارچوب نظری اندیشمندان دینی دانست که مبتنی بر معرفت‌شناسی سنتی، حقیقت را واضح و در دسترس می‌داند و از این رو، در توضیح پدیده تکثر معرفت دینی به‌عنوان واقعیتی که نیاز به تبیین دارد، مداخله عوامل بیرونی همچون سیاست، استعمار و شیفتگی به مال و مقام و منزلت را عامل اساسی

۶۹. برای نمونه، ایزدی‌تبار در مقاله «نقش سیاست در پیدایش فرقه‌های کلامی در میان مسلمانان»، با ساده‌سازی مسئله و غفلت از عوامل وجودی همچون فرهنگ، پیچیدگی برخی آموزه‌های دینی، اختلاف در سنت محکمه، تنوع منابع معرفتی، پیش‌فرض‌ها، علائق، آرمان‌های بومی و دوره‌ای و در کل ساختارهای کلان ذهنی و عینی که بر آگاهی انسان‌ها مؤثر هستند، پیدایش مذاهب کلامی را نتیجه مداخله سیاست می‌داند.

۷۰. العروة الوثقی، ص ۱۰۷.

۷۱. برای نمونه، اسماعیلی در مقاله «نقش و جایگاه انگلستان در شکل‌گیری و تداوم فرقه بهائیت در ایران»، با مسلم‌انگاری ایده خود، بدون ارائه کوچک‌ترین گواهی که بتوان آن را شاهد تاریخی نامید، صفحات زیادی را به چیزی که آن را نقش انگلستان در شکل‌گیری بهائیت می‌نامد، اختصاص داده است.

شود. در این شرایط، افزون بر محافظه‌کار شدن برخی از اندیشمندان دینی، به صورت طبیعی اقبال به علمای دینی که در سطح توده‌ها، مأنوسات عامه مردم را با ادبیاتی حماسی و هیجانی تکرار می‌کنند، بیشتر خواهد شد و در نتیجه کسانی که صلاحیت راهبری اجتماعی را ندارد در جایگاه مصلحان خواهند نشست. این علقه به باورهای مذهبی گاه چنان شدت می‌یابد که حتی مداخله نظام سیاسی به نفع جریان تقریب، سرمایه اجتماعی حکومت را نیز به چالش می‌کشد؛ پدیده‌ای که در دوره معاصر نیز دیده می‌شود و پی‌آمد آن عدم شکل‌گیری انسجام مذهبی بر پایه توحید و رسالت است.

## ۵) بزرگ‌نمایی نقش کشورهای سلطه‌جو/ استعمارگر

در ریشه‌یابی تحولات جوامع اسلامی، افزون بر در نظر داشت ساختارهای ذهنی و عینی دوره گذار، بایستی به این نکته نیز توجه داشت که این کشورها در بستری خالی از مداخله مناسبات قدرت و نظام‌های سلطه فراسرزیمینی، تطورات طبیعی و بومی خود را تجربه نکرده‌اند؛ بنابراین با گذار از تئوری توطئه و البته توطئه سکوت بایستی به نقش برخی دول غربی که در گفتمان بازخیزی اسلامی از آنها به کشورهای استعمارگر یاد می‌شود نیز اشاره کرد. به باور این پژوهش، هر چند در کلیات این دیدگاه که منافع استعمار کهنه و دول متخاصم کنونی در عدم اتحاد جوامع اسلامی است و از این رو جریان سلطه بین‌المللی با تمامی امکانات در برابر این ایده ایستاده و اجازه تحقق آن را نخواهد داد، ولی نبایستی با بزرگ‌نمایی این مانع و محدوده تأثیر و توان آن، در برخورد با دیگر عوامل دخیل در شکل‌گیری تفرقه در جهان اسلام و فهم موانع تحقق تقریب کوتاهی کرد. اگر زمینه‌های بومی و طبیعی تأسیس فرق و مذاهب گوناگون در جامعه اسلامی فراهم نمی‌شد، جریان استعمار هم نمی‌توانست با سوء استفاده از دل‌باختگی دینی پیروان



در پیدایش مذاهب و تکثر عقیدتی ارزیابی می‌کند. بر همین اساس است که واعظزاده خراسانی علی‌رغم تصریح به فقدان گزارشی تاریخی درباره نقش استعمار در شکل‌گیری اندیشه غلو در دوره فتحعلی‌شاه و در قالب اندیشه‌های شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی صرفاً به جهت تقارن زمانی این اندیشه با رویکرد سلفی‌گرایی در عربستان، نقش استعمار را دور از ذهن نمی‌داند.<sup>۷۲</sup> بسی جالب توجه است که همین انس ذهنی به نقش استعمار در پیدایش مذاهب و مسلم‌انگاری آن و به تعبیر دیگر روزمرگی معرفتی چنان بر آگاهی ایشان مسلط است که حتی احتمال ساختگی بودن کتاب *خاطرات همفر* را نمی‌دهد<sup>۷۳</sup> و به استناد داده‌های آن، رهیافت تاریخی برخی از تاریخ‌نگاران را مردود می‌داند.<sup>۷۴</sup> به باور این پژوهش، استعمار توان خلق از عدم را ندارد و بایستی پیش‌تر، زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و عقیدتی یک باوری در درون مناسبات آن بوم‌زیست شکل گرفته باشد که در ادامه استعمار بتواند با موج‌سواری، آن نگاه یا مذهب را به خدمت اهداف خود درآورد. بررسی این پیش‌زمینه‌ها و ارائه راهکارهای عملی برای مدیریت آنها بسی مهم‌تر و ارزشمندتر از اشاره به روایتی کلان

۷۲. «فرقه‌سازی انگلستان در کشورهای اسلامی و ایجاد تفرقه بین شیعه و سنی»، ص ۶۸۴.

۷۳. محققان متعددی، این کتاب را براساس قرائن و شواهد گوناگونی ساختگی دانسته‌اند؛ ر.ک: <https://www.khabaronline.ir/news/494501>

۷۴. پاکتجسی در مقاله‌ای با عنوان «نقد بیرونی از نگرش تا روش»، با اشاره به مقاله دیگر خود با عنوان «آثار شناختی روزمرگی و آشنائی زدایی با تکیه بر فضای اندیشه ورزی روسیه» معتقد است که روزمرگی معرفتی و مأنوسات ذهنی انسان، توان مواجهه انتقادی را از پژوهشگر سلب کرده و از این راه، بر کنش معرفتی وی تأثیر می‌گذارد. روزمرگی معرفتی، بزرگترین حجاب در برابر گستره و ژرفای معرفت انسان است. دور شدن از این موقعیت را آشنائی‌زدایی نامیده‌اند. در تحلیل ایشان، این آسیب یک مسأله معرفتی است و نه پدیده مذهبی و در نتیجه، این امر را اختصاصی مذهبی دون مذهبی ندارد؛ ایشان فرآیند آشنائی‌زدگی را تاریخی می‌داند و لذا هر چه به عقب (مبدأ) برمی‌گردیم، تردید و ابهام بیشتر می‌شود و هر اندازه از مبدأ دور می‌شویم، وضوح و بداهت بیشتر می‌شود (ر.ک: «نقد بیرونی از نگرش تا روش»، صص ۱۶۹-۱۳۵).

از تأثیر استعمار و مناسبات قدرت در پیدایش مذاهب و تفرقه میان مسلمان است. به هر حال، عدم توجه به این نکته اساسی سبب شده است که آسیب‌شناسی دقیق و انتقادی از پیدایش مذاهب اسلامی صورت نگیرد و در ادامه فرصت را برای استعمار در جهت بهره‌برداری از این موقعیت‌های آسیب‌زا فراهم نماید. این در حالی است که در معرفت‌شناسی مدرن، حقیقت پیچیده است و آگاهی از آن، چندان آسان نیست که دگراندیشان را به بازی آگاهانه در زمین استعمار متهم کرد. برپایه چنین نگاهی در فهم و تبیین پدیده‌ها و واقعیت‌های تاریخی اجتماعی همواره سعی می‌شود که از سطح اولیه و نازل بحث که عموم از آن مطلع بوده و همه‌جا از آن گفت‌وگو می‌شود، گذر کرده و به سطوح عمیق‌تر بحث اشاره شود؛ برای نمونه، اینکه چرا در ایران و عربستان در یک دوره تاریخی دو رویکرد دو سر طیفی غلو و سلفی شکل می‌گیرد را می‌توان در دستگاه دیرینه‌شناسی میشل فوکو به بحث گذاشته، به پاسخ‌های عالمانه‌تری دست یافت.

### راهکارها

به باور نویسنده، نکات کلی ذیل را می‌توان راهکارهایی برای غلبه بر موانع پیش‌گفته دانست. البته روشن است که بسط این اصول خود فرصت دیگری می‌طلبد.

۱- گفتگوی متعهدانه و میان‌رشته‌ای، یکی از ابزارهایی است که می‌تواند راهکارهایی برای غلبه بر مشکلات پیش‌گفته پیش‌روی اندیشمندان قرار دهد. ظرفیت دانش‌های نوظهوری چون جامعه‌شناسی تاریخی، تاریخ اجتماعی، تاریخ اندیشه، روان‌شناسی دین و جامعه‌شناسی دین که خود متضمن نظریه‌ها و روش‌های متنوعی هستند، می‌تواند اندیشمندان دینی را نسبت به گذشته و حال برآمده از آن بیشتر واقف نماید. تبدیل ایده امت واحده به یک دغدغه مذهبی و احساس بی‌نیازی از مشارکت و مساهمت دیگر حوزه‌های بشری، خطایی راهبردی در این عرصه

پیچیده است.

۲- اهتمام مضاعف مذاهب به اصول اخلاقی و انسانی پژوهش می‌تواند برخی آسیب‌های پیش‌گفته را تا حدودی بکاهد. شنیدن همدلانه دیدگاه‌های رقیب و اندیشیدن متأملانه و خالی از تعصب در عین احتمال صواب، از اولین اصول اخلاق پژوهش است.

۳- اجتناب از خودشیفتگی علمی و اخلاقی به این معنا که شخص فقط خود را واجد صفات اخلاقی پیش‌گفته بداند و پیش‌فرضانه چنین پندارد که دگراندیشان الزامات اخلاقی فوق را رعایت نمی‌کنند یا نمی‌توانند به ظرایف برهان اقامه‌شده متفطن شوند، ضرورت دیگری است که در پیدایش شرایط تحقق امت واحده بایستی مورد توجه قرار بگیرد. اینکه انسان جزم‌اندیشانه و مبتنی بر رئالیسم خام، واقعیت را صرفاً در اختیار خود بداند، نتیجه‌ای جز تخاصم و متهم کردن دیگران به عناد و لجاج نخواهد داشت. همیشه انسان‌هایی که تجربه‌های گسترده‌تری دارند و روحیات، انسان‌ها، سرزمین‌ها و مذاهب و ادیان متعددی را از نزدیک مشاهده کرده‌اند، متواضعانه‌تر در قبال ادعای خود و دیگران می‌ایستند و با گشودگی فراوان و با احتمال و شاید بیشتری با دیگران سخن می‌گویند. دنیای کوچک، انسان کوتاه فکری را می‌سازد که درکی فراتر از دریافت‌های خود ندارد و به راحتی دیگران را به نادانی و کفر متهم می‌کند. به هر حال، بایستی پذیرفت که نگاه راست‌کیشانه ارتدوکسی سد بایی است که هرگونه مواجهه علمی را با دیگران می‌بندد.

۴- توجه به این نکات، اندیشمندان اسلامی را به این حقیقت هدایت می‌کند که عالمان سایر مذاهب نیز می‌توانند در اجتهادات خود مصیب و مخطی باشند و این‌گونه نیست که حقیقت پیشاپیش در تور وی به اسارت افتاده، نتیجه تلاش دیگران جز نادانی و جهل مرکب چیز دیگری نمی‌تواند باشد. بدیهی‌انگاری مدعیات مذاهب، عینی‌سازی دیدگاه‌های درون‌مذهبی و اعتماد به نفس کاذبی که در برخی رهبران مذاهب

دیده می‌شود، روحیاتی است که فرسنگ‌ها با اصالت حقیقت و واقعیت فاصله دارد.

۵- یکی دیگر از راهکارهای مؤثر ولی دیربازده، اتخاذ رویکرد انتقادی به خوانش‌های شکل‌گرفته در گذشته و حال حاضر از متون دینی است. پیش‌فرض این نگاه ضرورتاً به معنای پذیرش نسبیست نیست؛ در این نگاه، گذشته و گذشتگان تخریب نمی‌شوند، بلکه با مواجهه انتقادی نسبت به گذشته و گذشتگان، راه‌های بازتولید سنت و تراث در دنیای مدرن هموار می‌شود.

۶- با همدلی مضاعف و نه با رویکردهای تهاجمی، بایستی با تصمیم‌سازان و سیاست‌گذاران کشورهای اسلامی این واقعیت به میان گذاشته شود که منافع ملی بلندمدت کشورهای اسلامی، هضم شدن در مناسبات قدرت‌های جهانی نیست. اینکه برخی پژوهش‌های آینده‌پژوهانه، چرخش تمدنی در غرب به شرق را محتمل می‌داند، برای کشورهای اسلامی که در مجموع درصد بالایی از منابع طبیعی جهان، جمعیت و موقعیت جغرافیایی راهبردی را دارا هستند، همگرایی را نه یک امکان، بلکه عقلانیتی بی‌تردید می‌کند. طبیعی است که نداشتن رویکرد همگرایی و دمیدن در تنور واگرایی به بهانه منافع ملی کوتاه مدت، عملاً به شکل‌گیری کشورهای پیرو که نه تنها نقشی در آینده جهان نخواهند داشت، بلکه از اعمال حاکمیت، اراده و استقلال ملی در سطح بین‌الملل عاجزند، خواهد انجامید.

### نتیجه‌گیری

بر پایه یافته‌های این پژوهش، ظرفیت قرآنی و دینی مفهوم امت واحده در شکل‌دهی به جامعه ایمانی که آحاد آن علی‌رغم اختلافات در برداشت‌های دینی می‌توانند در کنار هم به صورت مسالمت‌آمیز و به دور از اختلاف و تنش‌های بی‌پایان زندگی کنند، قابل اثبات است. در این پژوهش، با نفی رویکرد گزینشی، در مقام جمع بین روایاتی که به ظاهر می‌توانند خلاف آموزه‌های فوق باشند، محکمات و اصول رفتاری





سیره قطیعه اهل بیت (ع) و متشرعه) به عنوان قرینه‌های محکمی معرفی شد که می‌تواند در جمع بین روایات و تحصیل مرام صاحب شریعت نقش به‌سزایی داشته باشد. در بخش دوم پژوهش در مقام ارزیابی موانع و الزامات تحقق امت واحده با توصیه‌های معرفت‌شناختی و یادآوری اخلاق پژوهش به اهم الزامات نظری که شرط تحقق امت واحده است، اشاره شد؛ نفی جزم‌اندیشی افراطی، ضرورت گشودگی علمی، پرهیز از رئالیسم خام، اجتناب از تفکرات راست‌کیشی ارتدوکسی و پرهیز از خودشیفتگی علمی و اخلاقی از ابتدائیات شکل‌گیری یک گفتگوی علمی است که می‌تواند بسترهای جدی همدلی اسلامی را در میان امت اسلامی فراهم نماید. در نظرگاه نویسنده موانعی نیز در راستای تحقق آرمان قرآنی و دینی پیش‌گفته شناسایی شده است که غفلت از آن، اندیشه فوق را

بدل به انتزاعیات راه‌نیافته به واقعیت کرده، خود عاملی در هدررفت امکانات امت اسلامی خواهد بود؛ ارائه تفاسیر دورن مذهبی از آموزه‌های قرآنی و غفلت از بایسته‌های تفسیری و شتاب فرآیند مدرنیزاسیون در جوامع اسلامی و فردگرایی به‌همراه ارزش‌های پیشینی و پسینی نهادینه‌شده آن، در کنار اندیشه سیاسی جدید به همراه مرزهای سیاسی نو که منافع ملی را به‌عنوان تنها شاخص ثابت ملت‌ها معرفی می‌کند و حافظه تاریخی تلخ مذاهب از تعامل با یکدیگر، از موانع عمده‌ای است که بایستی مصلحان اجتماعی و عالمان دینی با چاره‌اندیشی‌های واقع‌بینانه، راه‌های غلبه بر آنها را پیدا نمایند. البته در نگاه نویسنده، تحقق این آرمان نزدیک نیست، ولی این به معنای دمیدن در تنور اختلاف و کینه‌ورزی که خود آفتی دیگر است، نمی‌باشد.

## کتابنامه

- قرآن کریم.
- الامام الصادق و المذاهب الاربعه، اسد حیدر، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۲۲ق.
- «آسیب‌شناسی مسیر طی شده تقریب مذاهب»، احمد رهدار، مجله علوم سیاسی، شماره ۹۴، ۱۴۰۰ش.
- بحار الانوار، محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، محمد بن حسن صفار، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- تاریخ مشروطه، احمد کسروی، تهران، سمیر، ۱۳۹۸ش.
- التحریر و التنویر، محمدطاهر بن محمد ابن عاشور، تونس، الدار التونسیه، ۱۹۸۴م.
- تطورات گفتمان‌های هویتی ایرانی؛ ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد، حسین کچویان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴ش.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
- ثواب الاعمال، محمد بن علی ابن بابویه، قم، شریف الرضی، ۱۴۰۶ق.
- جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محمدحسن نجفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، یوسف بن احمد بحرانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- «راز و راز زدایی»، عبدالکریم سروش، مجله کیان، شماره ۴۳، ۱۳۷۷ش.
- «راه‌های تقریب مذاهب اسلامی و وحدت مسلمانان»، محمد واعظ‌زاده خراسانی، مجله مطالعات اسلامی، شماره ۶۰، ۱۳۸۲ش.





- السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، محمد بن منصور ابن ادریس حلی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- العروة الوثقی، سید جمال‌الدین حسینی، تهران، المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلامية، ۱۴۲۱ق.
- العروة الوثقی (المحسّی)، سید محمدکاظم طباطبایی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
- الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، محمد صادقی تهرانی، قم، فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- «فرقه‌سازی انگلستان در کشورهای اسلامی و ایجاد تفرقه بین شیعه و سنی»، محمد واعظزاده خراسانی، ایران و استعمار انگلیس (مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات)، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۸ش.
- قراءة فی کتب العقائد؛ المذهب الحنبلی نموذجاً، حسن بن فرحان مالکی، عمان، مرکز الدراسات التاريخية، بی‌تا.
- کتاب الطهارة، سید روح‌الله خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۲۱ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- «گامی در جهت تقریب مبانی کلامی مذاهب اسلامی»، جواد سرخوش، مجله علوم انسانی، شماره ۳۳، ۱۳۷۹ش.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
- مجموع الفتاوی، احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیہ، مدینه، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ق.
- مجموعه آثار، مرتضی مطهری، قم، صدرا، ۱۳۷۲ش.
- المحاسن، احمد بن محمد برقی، قم، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ق.
- مدرنیته، تکثرگرایی و بحران معنا: جهت‌گیری انسان مدرن، پیتر ال. برگر و توماس لاکمن، ترجمه یونس خسروی و احمدرضا اشرفی برزیده، تهران، جامعه شناسان، ۱۳۹۵ش.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمدتقی نوری، بیروت، مؤسسه آل‌البتیت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۰۸ق.
- مستمسک العروة الوثقی، سید محسن حکیم طباطبایی، قم، دارالتفسیر، ۱۴۱۶ق.
- مشروطه ایرانی به روایت آرشیو عثمانی، حسن حضرتی، تهران، لوگوس، ۱۴۰۰ش.
- مصباح المنهاج؛ کتاب الطهارة، سید محمدسعید طباطبایی حکیم، قم، مؤسسه المنار، بی‌تا.
- معالم الزلفی، عبدالنبی عراقی، قم، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
- معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی ابن بابویه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، حبیب‌الله هاشمی خویی، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۰ق.
- موسوعة الامام الخوئی، سید ابوالقاسم خویی، قم، مؤسسه إحياء آثار امام خویی، ۱۴۱۸ق.
- «نقد بیرونی از نگرش تا روش»، احمد پاکتچی، در: رویکردهای نوین در حدیث پژوهی شیعه، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۷ش.
- «نقش سیاست در پیدایش فرقه‌های کلامی در میان مسلمانان»، محمد ایزدی‌تبار، مجله معارف عقلی، شماره ۱۱، ۱۳۸۷ش.
- «نقش و جایگاه انگلستان در شکل‌گیری و تداوم فرقه بهائیت در ایران»، محبوبه اسماعیلی، ایران و استعمار انگلیس (مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات)، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۸ش.
- نهج البلاغه، محمد بن حسین شریف رضی، قم، دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.